[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

بررسی کارکرد و تحول حماسه در رمان‌های تاریخی از ۱۲۸٤ تا ۱۳۳۲ شمسی

حسن شهریاری*
کیانوش بیرانوند**

چکیده

داستان‌ها و اندیشه‌های حماسی ظرفیت‌هایی دارد که بخشی از آن جنبش‌های مقاومت انقلابی و رهایی‌بخش را تغذیه می‌کند و پاره‌ای دیگر در خدمت نظام‌های ضدبشری و دیکتاتوری و انواع بنیادگرایی درمی‌آید. ظرفیت حماسی داستان‌های ایرانی، به‌اقتضای هردوره، گاه درقالب منظومه‌های حماسی، گاه در لابه‌لای صفحات آثار تاریخی و گاه درقالب رمان‌ها و داستان‌های تاریخی ظهور یافته است. رمان تاریخی، به‌مثابهٔ یکی از انواع ادبی نوظهور در دورهٔ قاجار، پیوستگی عمیقی با روایات و اندیشه‌های حماسی دارد و نویسندگان با اهداف و شیوه‌های گوناگون از آن بهره برده‌اند؛ بنابراین، انجام پژوهشی با هدف بررسی اهداف نویسندگان، چگونگی کاربرد و حتی تحولات راه‌یافته به حماسه و اندیشه‌های حماسی در این آثار ضروری است. یافته‌های پژوهش حاضر، که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای به‌دست آمد، به این شرح است: ۱. در رمان‌های تاریخی دورهٔ نخست (۱۳۰۰-۱۲۸۴)، با توجه به خطر نابودی هویت ایرانی دربرابر بیگانگان، نویسندگان با نگاهی آموزشی درپی ترویج اندیشه‌های حماسی برای ایجاد روحیهٔ مقاومت، اتحاد و دفاع از سرزمین بوده‌اند؛ ۲. در آثار دورهٔ دوم (۱۳۲۰-۱۳۰۰)، عنصر حماسه چون ابزاری در خدمت دربار و بیان اندیشه‌های ملی‌گرایانهٔ پهلوی اول قرار دارد؛ ۳. دورهٔ سوم (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، تحت‌تأثیر ورود متفقین به ایران و تزلزل دربار، اندیشه‌های حماسی دچار رکود می‌شود و داستان‌ها و قهرمانان عیار جای اندیشه‌های حماسی و پهلوانان حماسی را می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: حماسه، رمان‌تاریخی، *شاهنامه*، عیاری، دورهٔ قاجار.

* دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش حماسه)، دانشگاه قم، قم، ایران؛ دبیر گروه ایران‌شناسی سازمان سمت (نویسندهٔ مسئول)، *hasanshahriari@samt.ac.ir*

** دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش حماسه)، دانشگاه قم، قم، ایران، *beiran1968@gmail.com*

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شمارهٔ ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص۲۳۹-۲۷۲

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

A Study of the Function and Evolution of Epic in Historical Novels from 1905 to 1953

Hasan Shahryâri *
kiânoush Beirânvand**

Abstract

Epic stories and ideas have capacities that partly nourish revolutionary and liberation movements and partly serve antihuman, dictatorial systems and various forms of fundamentalism. The epic potential of Iranian stories, depending on the needs of each period, has manifested itself occasionally in epic poems, at times between the lines of historical works, and at other times as novels and historical stories. The historical fiction, as one of the newly emerging literary genres in the Qajar period, maintains a deep connection with epic narratives and ideas, and writers have made use of it with different aims and methods. Therefore, it is necessary to conduct a study aimed at examining the goals of the writers, how they were used, and even the developments that led to the epic and epic ideas in these works. This study was conducted using library sources and a descriptive-analytical and comparative method. The findings indicate that in the first period of historical novels (1905–1921), considering the danger of the destruction of Iranian identity in the face of foreigners, authors sought to promote epic ideas with an educational view to create a spirit of resistance, unity, and defense of the homeland, while in the second period (1921–1941), the epic element functioned as a tool at the service of the court and the expression of the nationalist ideas of the first Pahlavi era. In the third period (1941–1953), under the influence of the Allied occupation of Iran and the weakening of the court, epic ideas declined, and stories and ayyar (rogue) heroes replaced epic thought and heroic champions.

Keywords: Epic, Historical Novel, *Šâhnâmeh*, Ayyâri (Rogue Tradition), Qajar Period.

* PhD holder in Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author), *hasanshahriari@samt.ac.ir*

** PhD holder in Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran *beiran1968@gmail.com*

۱. مقدمه

در طول قرن‌ها، شخصیت‌ها و قهرمانان حماسی در فرهنگ‌های مختلف یاریگر روحیهٔ شجاعت و مقاومت دربرابر دشمنان بوده‌اند. در حماسه‌های ایرانی، پهلوانان از عناصر مهم حفظ سرزمین و استقلال ملی محسوب می‌شوند و با رفتار و اعمال خود جلوه‌های گوناگونی از هویت و فرهنگی ایرانی را به‌نمایش می‌گذارند؛ ازاین‌رو، تعریف حماسه، علاوه‌بر شرح جنگاوری و دلاوری‌های قومی و فردی، مشتمل‌بر اندیشه‌ها و دیگر مظاهر زندگی یک ملت است (صفا، ۱۳۹۶: ۲۴). این بدان‌معناست که حماسه کارکردی دوسویه دارد؛ ازطرفی، با دارابودن افتخارات و روحیات وطن‌دوستی می‌تواند در بزنگاه‌های تاریخی از فروپاشی هویت جلوگیری کند و ازجانب‌دیگر، پیوند آن با تاریخ، فرهنگ و آیین سبب می‌شود همواره مورد توجه عموم باشد و هیچ‌گاه از میان نرود.

بروز جنگ‌ها و حوادث متعدد در ایران، به‌خصوص هجوم و غلبهٔ بیگانگان، حماسه را به‌مثابهٔ یکی از ابزارهای مقابله با چنین شرایطی تبدیل کرده است که نمونه‌های آن را در مبارزات فرهنگی و سیاسی با اعراب، مغولان و حتی حکومت‌های غربی در دورهٔ قاجار می‌توان دید. حماسه با تاریخ اقوام ارتباط دارد و علاوه‌بر شاعران حماسه‌سرا، به‌گمان بسیاری از مردم داستان‌ها، حوادث و شخصیت‌های موجود در آثار حماسی واقعی بوده‌اند و آنان را نمونهٔ والا در موضوعاتی مثل شجاعت و دفاع از میهن پیش چشم دارند؛ چنان‌که در ایران تا آستانهٔ سدهٔ بیستم تمام *شاهنامه* به‌مثابهٔ یک اثر تاریخی محسوب می‌شد و تنها برخی عناصر شگفت آن مانند ماردوش‌بودن ضحاک و افسانهٔ اکوان و مانند آنها را واقعیتی رمزگونه در کالبد افسانه تعبیر می‌کردند (خالقی‌مطلق، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

رمان‌های تاریخی یکی از انواع ادبی نوظهور در دورهٔ قاجار است که در بسیاری موارد موضوع آن داستان‌ها و حوادث تاریخ ایران باستان یا دیگر ادوار تاریخی ایران در دورهٔ اسلامی است. اگرچه در پدیدآمدن این نوع ادبی عوامل سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بسیاری دخالت داشته‌اند (ر.ک: آرین‌پور، ۱۳۷۲؛ غلام، ۱۳۸۱)، خیلی‌زود به چنان اهمیتی در پیوند رمان و دنیای معاصر دست یافت که دربارهٔ آن گفته‌اند که اگر رمان را دروازهٔ ورود به جهان مدرن بدانیم، رمان تاریخی، دروازهٔ ورود به جهان رمان معاصر خواهد بود (پارسانسب، ۱۳۸۱: ۱۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

تعاریف گوناگونی دربارهٔ رمان تاریخی مطرح شده است، اما در تعریفی جامع می‌توان گفت رمان تاریخی به نوسازی شخصیت، سلسله‌حوادث، نهضت، روح یا حال‌وهوای یکی از اعصار گذشته می‌پردازد و برای خلق دوبارهٔ آنها دست به تحقیقی جدی و وسیع در وقایع و حقایق گذشته می‌زند. باید دانست که رمان تاریخی از اشخاص غیرتاریخی، یعنی داستانی، نیز استفاده می‌کند. رمان تاریخی اغلب رمان طویلی است که حوادث و تحولات تاریخی را به‌نحوی در زندگی شخصیت‌های تاریخی منعکس می‌کند (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۴).

۱. ۱. بیان مسئله

با نگاهی گذرا به رمان‌های تاریخی بسیاری از داستان‌ها، شخصیت‌ها و عناصر حماسی در آنها دیده می‌شود که نویسندگان برای بیان اهداف خود از آنها استفاده کرده‌اند. میزان بهره‌گیری از این عناصر در همهٔ آثار یکسان و به یک شیوه نیست، اما تعمق در این رویکرد، خواننده را به این نکته رهنمون می‌شود که آنان همسو با اهداف و شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار خود به عناصر حماسی به‌ویژه داستان‌ها و شخصیت‌های *شاهنامه* توجه داشته یا بی‌توجه بوده‌اند؛ بنابراین، شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار مؤلف، عامل مهمی در چگونگی بهره‌گیری از حماسه محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، با احساس خطر فروپاشی هویت ملی یا ازدست‌رفتن سرزمین، جنبه‌هایی از حماسه، جنبش‌های مقاومت انقلابی و رهایی‌بخش را تغذیه می‌کند و نویسندگان این کارکرد حماسه را محور داستان‌های خود قرار می‌دهند، اما هنگامی‌که آرامش و استقلال کشور محفوظ است، حاکمیت غالب از حماسه چون ابزاری برای ترویج و تبلیغ اندیشه‌های خود استفاده می‌کند و عناصر و شخصیت‌های حماسی با بیانی ادبی و استعاری در خدمت نظام‌های ضدبشری و دیکتاتوری و انواع بنیادگرایی درمی‌آید و از حاکمان و سلطه‌گران قهرمان می‌سازد. در مقابل، سلطهٔ دشمنان و بیگانگان بر کشور ناامیدی و یأس را به‌همراه دارد و اگر به ظهور نجات‌دهنده‌ای امید نباشد، حماسه نیز دچار خاموشی و رکود می‌شود و دیگر از پهلوانان خبری نخواهد بود و عناصر و شخصیت‌های عیار و مردمی موضوع رمان‌های تاریخی قرار می‌گیرند.

رمان‌های تاریخی با دارابودن این خصوصیات و نقشی که حماسه در پدیدآوردن داستان‌های آن ایفا می‌کند، موضوع چنین پژوهشی قرار گرفته است. گفتنی است در این پژوهش مبنای دوره‌بندی رمان‌های تاریخی *سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲ نوشتهٔ محمد پارسانسب بوده است که نخستین دورهٔ آن سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۰ را دربر می‌گیرد؛ دورهٔ دوم، حد فاصل سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰ است و دورهٔ سوم، از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ را شامل می‌شود (ر.ک: پارسانسب، ۱۳۸۱). همچنین، تلاش شده است تا آثاری بررسی شوند که بیانگر اندیشهٔ غالب عصر خود هستند.

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش

درباب اندیشه‌های اساطیری و حماسی در ادبیات معاصر و کلاسیک پژوهش‌هایی انجام شده است، به‌ویژه مقالاتی دربارهٔ کارکرد اسطوره در رمان‌های معاصر نوشته شده است، اما درباب تفاوت این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها باید گفت در دیگر پژوهش‌ها مرزی میان اسطوره و حماسه دیده نمی‌شود و با نگاهی کلی، تمام موضوعات با عنوان اسطوره مطرح شده است؛ دیگر آنکه، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به‌شکل خاص رمان‌های تاریخی را بررسی نکرده و دوره‌بندی خاصی از روند به‌کارگیری اندیشه‌های حماسی که بیانگر تحول حماسه در این آثار باشد، ارائه نکرده‌اند؛ بنابراین، پژوهش حاضر نه‌تنها ازنظر منابع، بلکه ازنظر زمانی به‌صورت هدفمند به بررسی حماسه خواهد پرداخت. بااین‌حال، برخی از این پژوهش‌ها ذکر می‌شود.

محمد پارسانسب (۱۳۸۱) *در سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲*، رمان تاریخی را پدیده‌ای متأثر از ادبیات اروپا و برآمده از متن تحولات اجتماعی، فکری و فلسفی جامعهٔ ایرانی دانسته، اما به مفاهیم، بن‌مایه‌ها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی این آثار نپرداخته و در بحث‌های فرعی کتاب گاه با اشاره‌های کوتاه از کنار موضوع گذشته است. بهزاد رشیدیان در *بینش اساطیری در شعر معاصر* (۱۳۷۰) بیشتر به مضامین اسطوره در شعر پرداخته است. حسین هاجری در مقالهٔ «نمود مدرنیسم در رمان فارسی» (۱۳۸۱) به بهره‌گیری و تفسیر رمان‌نویسان اسطوره‌پرداز از روایت‌های اساطیری اشاره کرده است. سعید بزرگ‌بیگدلی و سیدعلی قاسم‌زاده در مقالهٔ «عمده‌ترین جریان‌های رمان‌نویسی در انعکاس روایت‌های اساطیری» (۱۳۸۹)، ضمن اشاره به ساختار اساطیر در برخی رمان‌ها، عمدتاً نقش مکاتب ادبی را در رویکرد رمان‌نویسی ایرانی به اسطوره‌ها تبیین کرده‌اند. ایشان و همکاران، در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل نمودهای اسطوره‌ای در رمان‌های معاصر فارسی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ با تأکید بر رمان سووشون» (۱۳۹۹) ضمن اشاره‌ای مختصر به کاربرد اسطوره در رمان‌های فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۴۰ به چگونگی بهره‌گیری دانشور از اسطوره در رمان سووشون پرداخته‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

عیسی امن‌خانی و منا علی‌مددی نیز در مقالهٔ «فردوسی و گفتمان مدرن» (۱۳۹۳) به *شاهنامه* و نقش آن در تکوین هویت ملی ایرانیان در دورهٔ معاصر پرداخته‌اند. حسن شهریاری نیز در مقالهٔ «تحول در کارکرد اسطوره و حماسه در کتاب‌های تاریخی عهد مغول و ایلخانی» (۱۴۰۳) به بررسی چگونگی کاربرد مورخان از اسطوره و حماسه و تحول آن در کتاب‌های تاریخی پرداخته است. برخی مقالات نیز مانند «بازیافت اسطوره در رمان نو» به‌قلم الله‌شکر اسداللهی (۱۳۸۴) به وام‌گیری از اساطیر در شخصیت‌پردازی اشاره شده است. در پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد خانم نسترن کیانی با عنوان «بررسی تحول مفاهیم اسطوره‌ای در چهار رمان فارسی، بوف کور، شازده احتجاب، سمفونی مردگان و جای خالی سلوچ» (۱۳۹۲) فقط زمینه‌های مفهومی اسطوره مورد بررسی قرارگرفته و چند کهن‌الگوی مرگ، سفر، عشق، قدرت، قهرمان و مادر مورد توجه بوده است. پایان‌نامهٔ سیدجواد رضایی‌عصار با عنوان «بازنمایی مؤلفه‌های هویت ملی در رمان‌های تاریخی از ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۰ خورشیدی» (۱۳۹۰) تنها به بازنمایی مؤلفه‌هایی از هویت ملی نظیر زبان، نژاد، وطن و تاریخ مشترک در نظر نویسندگان رمان‌های تاریخی *شمس و طغرا*، *عشق و سلطنت*، *دامگستران* و *داستان باستان* پرداخته و به ذکر تعریف این مؤلفه‌ها و ارائهٔ آماری از آن بسنده کرده است.

۱. ۳. سؤالات تحقیق

۱. نویسندگان رمان‌های تاریخی چگونه و با چه اهدافی عناصر حماسی را در آثار خود به‌کار برده‌اند؟

۲. آیا در هرسه‌دورهٔ رمان‌های تاریخی از حماسه به‌صورت یکسان استفاده شده است؟

۲. بحث و تحلیل

۲. ۱. کارکرد حماسه از سال ۱۲۸٤ تا ۱۳۰۰

رمان تاریخی در شرایطی پدید آمد که ایران ازنظر سیاسی و اجتماعی وضعیت دشوار و پیچیده‌ای را طی می‌کرد. ازیک‌سو، تلاش‌های روشن‌فکران جامعه که به‌دنبال نهادینه‌کردن جریان مشروطه بودند با شکست مواجه شد و ازسوی‌دیگر، ناکارآمدی شاهان قاجار و جداشدن بخش‌هایی از خاک ایران که درنتیجهٔ قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن‌چای صورت پذیرفت، روح و هویت جامعه ایرانی را آزرده بود. نویسندگان رمان‌های تاریخی به‌مثابهٔ آگاهان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

و روشن‌فکران جامعه که در بطن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن روزگار شرکت داشتند، تلاش کردند آثاری پدید آورند که عموم مردم مطالعه کنند و از این طریق جامعهٔ خفته و منفعل عصر خود را آگاه سازند؛ چراکه نمی‌توانستند به تحولات کشور بی‌اعتنا باشند، چنان‌که گفته‌اند هر نویسنده‌ای فرزند زمانهٔ خویش است و برای او بسیار دشوار خواهد بود که «خود را از جریان‌ها و نوسانات عصر خویش و دراین‌میان از آن جریان‌هایی که متعلق به طبقهٔ خود اویند، واقعاً رها سازد» (لوکاچ، ۱۳۸۸: ۳۹۵).

رمان‌های این دوره را ازنظر کارکرد و چگونگی استفاده از عناصر حماسی باید به دو دسته تقسیم کرد: دستهٔ نخست، *شمس و طغرا* و *دامگستران* و دستهٔ دیگر، *عشق و سلطنت* و *داستان باستان* را شامل می‌شود. در دستهٔ نخست، میزان بهره‌گیری از حماسه نسبتاً کم و بیشتر با جنبهٔ ادبی و برای تزئین اثر به‌کار رفته است، درحالی‌که آثار دستهٔ دوم، تاریخ و حماسه را بر محور مقاومت دربرابر دشمنان و دفاع از سرزمین پیوند می‌هد. شخصیت اصلی این دو اثر، کوروش/کیخسرو است که کشورگشایی، وطن‌پرستی، قانون‌مداری و مردم‌داری آنان برخلاف دو اثر دستهٔ نخست فضای مثبت و امیدآفرینی را منعکس می‌کند. شاید در توجیه عدم تقارن در به‌کارگیری عناصر حماسی بتوان گفت که آثار دستهٔ نخست با رویکردی انتقادی از شاهان و حکومت‌های ایرانی و بیان عوامل سقوط و فروپاشی هویت ایرانی نگاشته شده‌اند و مسلماً در چنین فضایی پهلوانان، روحیهٔ مقاومت و دیگر عناصر حماسی جایی نخواهند داشت، اما آثار دستهٔ دوم مروج اندیشهٔ ظهور قهرمان نجات‌بخش کشور است که پهلوانان را دور خود گرد می‌آورد و هریک در راه وطن جانبازی می‌کنند.

اینکه بعضی برآنند که شکست نهضت‌های مردمی در ایران و فروپاشی آرمان‌های روشن‌فکرانه سبب شد تا نسلی که باورهایش را از دست داده و با نوعی شرمندگی درونی روبه‌رو بوده، برای نپذیرفتن چنین فضا و واقعیتی، خیال را بر واقعیت ترجیح دهد و با آفرینش داستان‌هایی رمانتیک، تلاش کند وضعیت ناهنجار خود و زمانه را به محیطی قابل تحمل تبدیل کند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۳۴) چندان صواب به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا هم‌زمانی آثاری چون *داستان باستان* و *عشق و سلطنت* با کودتای رضاخان و ظهور او در عرصهٔ سیاسی ایران، این امید را در نویسندگان ایجاد کرده بود که قدرت‌گرفتن او به‌مثابهٔ ظهور پادشاهی با تکیه بر مفاهیم مشروطه و مبانی ملی خواهد بود و بار دیگر شکوه و عظمت گذشته را احیا خواهد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

کرد. چنین است که در این آثار فضای مثبت بر داستان غلبه دارد و پادشاهان آرمانی چون کوروش/کیخسرو براساس قانون، مردم‌داری و وطن‌پرستی حکمرانی می‌کنند. بااین‌حال، چگونگی کارکرد عناصر حماسی در رمان‌های تاریخی این دوره را می‌توان چنین برشمرد:

۲. ۱. ۱. کارکرد ادبی

از گذشته‌های دور تا امروز، کارکرد ادبی یکی از ویژگی‌های حماسه است که شاعران و نویسندگان بسیاری به‌اقتضای روزگار خویش و در انواع ادبی گوناگون از آن بهره برده‌اند. رمان‌های تاریخی نیز از این امر مستثنی نیستند و در نخستین آثار رواج‌یافته نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. البته، کارکرد ادبی حماسه در برخی آثار این دوره بیشتر با هدف تزئین و افزایش غنای ادبی داستان و استفاده از شخصیت‌ها و داستان‌های *شاهنامه* دیده می‌شود؛ چنان‌که خسروی در توصیف شمس ابیاتی از *شاهنامه* را به‌کار می‌گیرد و می‌نویسد:

نسب از دو سو دارد این نیک پی ز افراسیاب و ز کاووس کی
(خسروی، ۱۳۸۵: ۶۴)

پناه دلیران ایران زمین گل است و سپید و ستخر و گزین
(همان، ۲۸۱)

در جایی دیگر می‌نویسد: «و در شهنامه نخوانده‌اید که رودابه چه گفت وقتی گیسوان را بیاویخت تا زال بگرفت و با آن به بام قصر رفت؟ گفت:

بدان پروریدم من این تار را که تا دستگیری کند یار را»
(همان، ۹۲)

با توجه به اینکه *شمس و طغرا* گزارشگر حوادث دورهٔ مغول است و بیشتر جنبهٔ انتقادی دارد، اما در سطح تفسیری می‌توان آن را با داستان بیژن و منیژه یکسان دانست که مؤلف پیرنگ اثر خود را با الهام‌گیری از آن پرورش داده است. همان‌طورکه بیژن، پهلوان ایرانی، عاشق دختر افراسیاب تورانی می‌شود و برای به‌دست‌آوردن او ناملایمات بسیاری را متحمل می‌شود، شمس نیز اصیل‌زاده‌ای ایرانی است که عاشق دختری (طغرا) بیگانه می‌شود. منیژه در عشق به بیژن و وصال او، از هیچ‌گونه یاری دریغ نمی‌ورزد، طغرا نیز عاشق شمس است و او را یاری می‌دهد (آرین‌پور، ۲/۱۳۷۲: ۱۸۲ و ۲۵۰).

صنعتی‌زاده نیز در لابه‌لای صفحات *دامگستران* با تشبیه اعراب به لشکریان سلم و تور اگرچه ظاهراً راوی حادثه‌ای تاریخی به‌نظر می‌رسد، بی‌شک در زیرساخت اثر، ضمن بیان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

وقایع روزگار خود، مهاجمان غربی را همچون اعراب مهاجم به حکومت ساسانی به تورانیان تشبیه می‌کند: «و چنان از این اعراب بیابانگرد که جز اسمی بی‌مسما از آنها نیست به ترس و هراس گرفتار شده که گویی قشون سلم و تورند» (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹). البته، این نوع بهره‌گیری همواره در ادبیات فارسی سابقه داشته است و در متون گوناگون می‌توان نمونه‌هایی یافت که متجاوزان به ایران با تورانیان و مدافعان ایران با پهلوانان ایرانی یکی دانسته شده‌اند؛ ازجمله در *تاریخ جهانگشای* جوینی که مورخ چنگیز را به افراسیاب و جلال‌الدین را به سهراب تشبیه کرده است (جوینی، ۲/۱۳۹۴: ۹۸-۹۷). این اندیشه چنان رواج می‌یابد که در تاریخ‌نگاری ایلخانی مهاجمان خارجی مانند قبیلهٔ جغتای در مقابل ایلخانان ـکه شاهان ایران محسوب می‌شدندـ تورانیان معرفی می‌شوند (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۶).

۲.۱.۲. کارکرد فکری

در دورهٔ قاجار، با رواج روزافزون سواد در جامعه، وظیفهٔ آگاهی‌بخشی بیش‌ازپیش احساس شد و چون در آن برههٔ زمانی شرایطی نامساعد کشور را فراگرفته بود، چه چیزی بهتر از تاریخ باستانی و حماسی ایران می‌توانست محرکی برای ایستادگی درمقابل دشمنان و نجات میهن پس از شکست مشروطه باشد؟ ازاین‌رو، نویسندگان رمان‌های تاریخی در بخشی از آثار خود حماسه را با زبانی ساده و همه‌فهم به خدمت گرفتند تا اندیشه‌های ملی‌گرایانه را در عامهٔ مردم برانگیزند. تبلور حماسه در آثار این دوره را در مفاهیمی چون وطن، تقویت روحیهٔ پهلوانی و آگاهی تاریخی می‌توان دید.

وطن

ناآگاهی و انفعال عامهٔ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی همواره شاهان را از هرگونه اعتراض مصون می‌داشت و کسانی که دغدغهٔ میهن در سر داشتند با تلاش‌های خود مصمم بودند تا به‌هرنحوی احساس مردم را به وطن و حوادث آن تحریک کنند؛ البته، افرادی چون کسروی معتقدند که وطن در مفهوم جدید آن متأثر از آشنایی مردم با اندیشه‌های اروپایی و چگونگی زندگی آنان است که با مفاهیمی چون میهن و میهن‌پرستی آشنا شدند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۰)، اما به‌نظر می‌رسد نباید در هر اندیشه‌ای خود را وامدار غربیان بدانیم و از اندیشه‌های بومی غافل بمانیم. مگر نه این است که در *شاهنامه* ایران با همهٔ وسعت جغرافیای آن وطن خوانده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

می‌شود و تمام ایرانیان در راه پاسداشت آن جانبازی می‌کنند؟ مگر آرش نمونهٔ والای میهن‌پرستی در حماسهٔ ایرانی نیست که برای وسعت‌بخشیدن به خاک ایران جان در کمان نهاد تا تورانیان را به عقب براند و مگر جغرافیای حکومت ساسانی را نمی‌توان مفهومی از وطن پنداشت که حدود و ثغور آن مشخص بوده است. حال، در دورهٔ قاجار تفاوت این وطن با آن وطن چیست؟ آیا تفاوتی میان آرش و رئیس‌علی دلواری می‌توان یافت؟ چه‌بسا از مورخانی چون جوینی و رشیدالدین فضل‌الله نیز باید یاد کرد که با وجود اندیشه‌های اسلامی، در آثار خود جغرافیای تحت سلطهٔ هلاکو را ایران نامیده‌اند که یادآور مفهوم جغرافیای سیاسی و میهنی ساسانیان است و با زدودن عنوان ممالک اسلامی از این سرزمین، گرایش‌های وطن‌پرستانهٔ خود را آشکار می‌کنند. دراین‌زمینه، باید تنها پررنگ‌شدن نقش مردم در تعیین سرنوشت میهن و ایستادگی درمقابل شاهان را ملهم از اندیشه‌های غربی دانست، البته نباید فراموش کنیم که فردوسی نیز از قیام مردمی کاوهٔ آهنگر و برکناری مستبدان و ظالمان و تعیین پادشاه و حکومت از جانب مردم سخن گفته است.

بااین‌حال، پربسامدترین اندیشهٔ حماسی در رمان‌های تاریخی دورهٔ نخست، دفاع از وطن و سرزمین است. جدا از شاعران بسیاری که شعرهای وطنی سروده‌اند (فخرایی، ۱۳۷۷: ۸۱-۸۵)، نویسندگان نیز اهتمام ویژه‌ای به وطن داشته‌اند. مفهوم وطن در ادبیات دورهٔ قاجار به‌ویژه رمان‌های تاریخی با حماسه پیوند دارد. نویسندگان این دوره، افکار وطن‌دوستانهٔ خود را با کارکردهای شاهان و پهلوانانی چون کیخسرو، کوروش، بیژن، زال و... و فداکاری آنان در راه وطن بیان می‌کنند. از میان نویسندگان این دوره، بدیع با اساس قراردادن جنگ کیخسرو و افراسیاب و حضور قهرمانان حماسی و تلفیق آن با زندگی کوروش مبلغ بیشترین اندیشه‌های دفاع و جانبازی در راه میهن است. او با شرح فداکاری‌های بیژن، روحیهٔ شجاعت و مقاومت را دربرابر دشمنان در روح جامعهٔ خویش می‌دمد و از شکوه و عشق به میهن دم می‌زند. در مجلسی که تمام پهلوانان ایران جمع‌اند، رستم از بیژن پرسید:

> چه‌چیز را بیشتر از همه دوست می‌داری؟ بیژن: ایران را بیش از همه‌چیز دوست می‌دارم... اگر بیژن وطن را دوست می‌دارد من فرزندان دلیر وطن را دوست می‌دارم که سپر مملکت و نگهبان دولت هستند، زیرا که وطن بی‌فرزندان دلاور مانند کالبد بی‌جان است (بدیع، ۱۲۹۹: ۲۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

در همین مجلس است که زال در میان پهلوانان می‌گوید کاش من صد پسر داشتم و همه را برای خدمت وطن مقدس وقف می‌کردم (همان). اندیشهٔ شهادت در راه وطن بارها از زبان شخصیت‌های داستان بازگو می‌شود و بهترین مردن برای مرد، مردن در میدان نبرد و مخصوصاً در راه وطن و حفظ قومیت است که سعادت به بار می‌آورد (همان، ۳۰).

به‌عقیدهٔ بهار، بسامد بالای مفهوم وطن تحت تأثیر نهضت مشروطه قرار داشت. این عقیده ناشی از این تحول است که اگر در گذشته تنها پادشاهان صلاح مملکت را می‌دانستند و به‌تنهایی حق دخالت در امور را داشتند، اکنون گروه‌های مردم به مصالح کشور می‌اندیشند و سرنوشت خود را در گرو آن می‌دانند (بهار، ۱۳۸۳: ۲۳۲). اگر در گذشته مفهوم وطن با کم‌رنگ‌بودن نقش توده‌های مردم همراه بود و واژگانی چون رعیت، بنده و... از انفعال توده‌های مردم حکایت داشت و نه فعالیت و مسئولیت‌پذیری درقبال وطن (زارع، ۱۳۸۵: ۱۳۸)، در عصر مشروطه تحولی شگرف پدید آمد و مردم برخلاف گذشته خود را دربرابر سرنوشت سرزمین خود مسئول دانستند. چنین است که خرم در جواب شمس می‌گوید:

> ... بر همه لازم است که در صلاح و فساد آن (وطن و اهل وطن) اندیشه کنیم. شب‌ها که بی‌خوابی به‌سر می‌زند... به این‌گونه امور که راجع به سعادت و شقاوت وطن عزیز ماست، اندیشه کنیم (خسروی، ۱۳۸۵: ۳۷).

آگاهی تاریخی

اسطوره‌ها و حماسه‌ها چنان با روح و فرهنگ جامعهٔ ایرانی درآمیخته است که هر ایرانی را «به سرزمین ایران دوخته است؛ یعنی سعادت او در آبادی و رونق سرزمین اهورایی ایران است و در غیراین‌صورت، او به اهریمن یادآوری کرده و فرستادگانش را نیروی قهر و غلبه بخشیده است» (صفا، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴)؛ پس، در شرایطی که دشمنان و نیروهای اهریمنی غلبه دارند، باید با بازشناسی و معرفی روح اهورایی این سرزمین، جامعه را آگاه کرد و بدین‌وسیله عرصه را بر بداندیشان تنگ ساخت.

سوادآموزی در دورهٔ قاجار این فرصت را در اختیار نویسندگان رمان‌های تاریخی قرار داد تا با آموزش تاریخ و اندیشه‌های اساطیری و حماسی، ایرانیِ ناآگاه از تاریخ ایران را بیاگاهاند و از اینکه سرسپردهٔ بیگانگان باشد به خویشتن واقعی خود بازگرداند. در زمانه‌ای که غاصبان غربی، ایران را چون غنیمتی میان خود تقسیم می‌کردند، نویسندهٔ ایرانی متذکر می‌شود که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

این سرزمین بهترین مکان بوده است؛ چنان‌که صنعتی‌زاده با نمایش سقوط ساسانیان و ویرانی ایران به‌دست اعراب، ایران را با صفاتی چون «باحشمت و جلال» و «ممالک مینوسرشت عجم» وصف می‌کند و حسرت و تألم خود را از وضعیت ایران قاجاری درقالب تاریخ بیان می‌کند: «اورمزدا، البته تقدیرات تو عاقبت سلطنت مرا واژگون و مرا ذلیل و منهدم می‌سازد. ایران با حشمت و جلال را بی‌صاحب می‌نماید» (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰).

آگاهی‌بخشی چنان برای نویسندگان این دوره بااهمیت است که نویسنده، پهلوانان حماسه را زبان گویای افکار خود قرار می‌دهد و عامهٔ مردم را به خواندن تاریخ و درس‌گرفتن از آن تشویق می‌کند تا آبشخور جریان رودی باشد که به دریای وحدت و مقابله با بداندیشان تبدیل شود، اما چه‌کسی جز رستم می‌تواند پیغام‌گزار چنین رسالتی باشد که همواره در دل و اندیشهٔ ایرانیان نمادی از شجاعت و دلباختگی به ایران است:

> رستم: آری استاد من، سیمرغ، همیشه مرا به خواندن تاریخ و کسب معلومات از احوال امم ترغیب می‌کرد و مکرر از او شنیده‌ام که از برای تنویر افکار و هوشیاری یک قوم هیچ‌چیز مفیدتر از خواندن و شنیدن تاریخ نیست (بدیع، ۱۲۹۹: ۸۱).

نثری همدانی نیز ازطریق گفت‌وگو توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند تا او را همراه خود به کلاس درس هارباگس ببرد و چونان اگردات تاریخ اساطیری و حماسی ایران را بیاموزد:

> هارباگس درمقابل اگردات نشست و از او پرسید: پیش‌ازاین در مملکت ما چند سلسله سلطنت کرده‌اند؟ اگردات پاسخ داد: آنچه می‌دانیم تاکنون شش طایفه. به‌این‌ترتیب: آبادیان، پیشدادیان یا جمشیدیان، ماردوشان، آبتین، عصر پهلوانی و مدها (مادها) که سلاطین فعلی‌اند (نثری همدانی، ۱۳۹۸: ۹).

این تقسیم‌بندی از تاریخ اساطیری و حماسی ایران با تاریخ مرسوم متفاوت است که در ادامه به این نکته اشاره خواهد شد.

بنابراین، نویسندگان رمان‌های تاریخی با قراردادن اندیشهٔ خود بر زبان شاهان و پهلوانان و پیوند تاریخ و حماسه تلاش می‌کنند تا منبعی برای جوانان و خوانندگان فراهم آورند تا به آگاهی آنان از سرزمین بیفزایند و حب وطن را در دل افسردهٔ دورهٔ قاجار زنده کنند و «احساس ریشه‌داربودن و دلبستگی و دلگرمی کنند و بدانند که خاکی که بر آن پا نهاده‌اند،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

دیگران هم در آن زندگی کرده‌اند، آمدند و رفتند و دستاوردهایی از خود برجای نهادند که حاکی از حضور انسان‌منشانهٔ آنها بوده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

روحیهٔ پهلوانی

شکست و سلطهٔ مهاجمان امید و شجاعت را به یأس و ناامیدی در افراد جامعهٔ شکست‌خورده تبدیل می‌کند. این خودباختگی با بی‌انگیزگی و بی‌اعتنایی به هویت همراه می‌شود و زمینهٔ فروپاشی آن را فراهم می‌کند. وطن‌دوستان و مبارزان با احساس چنین خطری تلاش می‌کنند تا روحیهٔ پهلوانی را در جامعه برانگیزند و مقاومت دربرابر دشمنان و بازیابی هویت ملی را تبلیغ کنند.

شکست مشروطه و سلطهٔ غربیان، که با جداکردن بخش‌هایی از ایران همراه شد، از وقایع مهم این دوره است؛ بنابراین، در اثری چون *داستان باستان* تلاش شده است تا با گردآوردن پهلوانانی که هریک برای دفاع از وطن داوطلب جانبازی هستند چنین روحیه‌ای به جامعه تلقین شود تا هر فرزندی که در این سرزمین زاده می‌شود خود را فدای سرزمین کند (بدیع، ۱۲۹۹). همدانی نیز صراحتاً ایرانیان را مخاطب خود قرار داده و می‌گوید:

> ای ملت پارس شما همواره بر سایر قبایل آرین در شجاعت و قوت برتری داشته‌اید. در میان هیچ قبیله به قدر شما پهلوانان رشید پیدا نمی‌شود... تمام جوانان شما به شجاعت و پهلوانی در عالم معروفند؛ پس، چرا باید زمام امور شماها در دست قومی باشد که ازهرحیث از شما پست‌ترند؟ (نثری همدانی، ۱۳۹۸: ۲۰۳-۲۰۴).

۲. ۱. ۳. تلفیق حماسه و تاریخ

یکی از نکات حائز اهمیت در رمان‌های تاریخی، تلاش نویسندگان برای یکسان‌سازی تاریخ حماسی و اساطیری با تاریخ هخامنشیان است. تطبیق و یکی‌انگاری تاریخ اساطیری و حماسی ایران در دورهٔ قاجار پدیدهٔ جدیدی نیست؛ زیرا در سده‌های نخستین اسلامی نیز به‌طور گسترده با چنین رویکردی روبه‌رو هستیم که با هدف بازیابی و تداوم فرهنگ و هویت ایرانی بسیاری از شاهان و پهلوانان اساطیری و حماسی ایران را با شخصیت‌های سامی‌ـاسلامی یکی دانسته‌اند،[1] اما در عصر مشروطه این تطبیق میان حکمرانان شرقی ایران در حماسه و شاهان تاریخی هخامنشی صورت پذیرفته است که دلیل آن را ابتدا باید در رواج اندیشه‌های فرقهٔ آذرکیوان در دورهٔ صفویه و نفوذ آن در آثار تاریخی و ادبی دورهٔ قاجار و تطبیق هخامنشیان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

و کیانیان (ر.ک: ملکم‌خان، ۱۳۸۰: ۱۳؛ امانت، ۱۳۷۷: ۱۸) و سپس یافته‌ها و اطلاعات به‌دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی به‌ویژه استوانهٔ کوروش و دیگر کتیبه‌های هخامنشی دانست که روی دیگری از تاریخ باستانی ایران را با جزئیات بیشتر نمایان ساختند، درحالی‌که در سده‌های نخستین اسلامی آگاهی از تاریخ هخامنشیان بسیار محدود و مبهم و از اشارات روایات کتاب مقدس به‌دست می‌آمد. خلأ تاریخ هخامنشیان در تاریخ پادشاهی ایران به‌شدت احساس می‌شد، اما وجود شباهت بسیار برخی شخصیت‌های هخامنشی با شخصیت‌های حماسی که ازخلال منابع یونانی مانند تاریخ هرودت و گزنفون ـ که از منابع اصلی نویسندگان رمان‌های تاریخی محسوب می‌شدند ـ اندیشهٔ یکی‌بودن هخامنشیان با کیانیان به‌ویژه کوروش با کیخسرو[۲] تقویت شد. برای درک بهتر موضوع به نمونه‌های ذیل بنگرید:

«البته سیاگزار را نیز در قشون خود به سمت سرداری منصوب کرده، او را «کی‌آرش» لقب داد» (نثری همدانی، ۱۳۹۸: ۲۰۴). «کوروش از وجود هارباکس غافل نبوده، او را رئیس سپاهیان خاص خود نموده و به «پیران ویسه» ملقب ساخت» (همان). «آرباس کیقباد است» (همان، ۶). «و باید دانست که به‌عقیدهٔ بسیاری از دانشوران و ارباب خبرت، افراسیاب تورانی که در شاهنامه آمده همان استیاژ مدی است» (بدیع، ۱۲۹۹: ۱). «در اوایل قرن ششم قبل از میلاد پازارگاد عروس الکای فارس بود و به وجود شهریاری مانند کیکاوس و ملکه چون مندان (ماندانا) به خود می‌بالید» (همان، ۲) که در این مورد کمبوجیه پدر کوروش و همسر ماندانا با کیکاووس شاهنامه یکی پنداشته شده است و درنهایت در رمان‌های *عشق و سلطنت* و *داستان باستان* یکی‌انگاری میان کوروش و کیخسرو روی داده است که اساس هردو داستان بر محور این دو شخصیت است.

۲. ۲. تحول و کارکرد حماسه در رمان‌های تاریخی دورهٔ دوم (۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰)

سال‌های پس از ۱۳۰۰، دورهٔ رشد و ترقی نثر فارسی است. توجه به نثر که از مدت‌ها پیش به جانب نخستین آثار منثور و ترجمه‌ها جلب شده بود، در این دوره بیشتر و با آثار منظوم هم‌پایه می‌شود و خیلی‌زود سهم بزرگی از ادبیات جدید را به خود اختصاص می‌دهد (کوبیچکو، ۱۳۵۱: ۶۹). در بررسی دورهٔ بیست‌سالهٔ جریان رمان تاریخی‌نویسی، باید این دوره را ازلحاظ کمی و احیاناً کیفی دورهٔ رواج آن دانست؛ زیرا نزدیک به بیست عنوان رمان تاریخی نوشته شده و ازنظر کیفی نیز نسبت به دورهٔ قبل خوش‌ساخت‌تر و عمیق‌تر است و ازنظر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.239]

موضوعی اشخاص و قهرمانان جای ادوار تاریخی را می‌گیرند (غلام، ۱۳۸۱: ۱۶۸) که به بهبود کیفیت رمان‌های تاریخی کمک کرده است؛ زیرا پرداختن به قهرمان یا حادثه‌ای تاریخی باعث شده است تا رمان تاریخی از شکل اولیهٔ خود که توجه به بعد آموزشی بود، فاصله بگیرد و رنگ‌ورویی داستانی بیابد (همان).

حماسه نیز در آثار این دوره با کارکرد و هدفی متفاوت با دورهٔ نخست نمود می‌یابد. با روی‌کارآمدن پهلوی اول و آرامش نسبی و ظاهری اوضاع سیاسی و اجتماعی، اندیشه‌های حماسی که در دورهٔ قبل مبتنی‌بر مقاومت و ایستادگی بود، در خدمت نظام استبدادی و ترویج افکار و اعمال طبقهٔ حاکم قرار گرفت و با استفاده از عناصر حماسی و درقالبی استعاری رضاخان قهرمانی نجات‌بخش و میهن‌پرست معرفی شد. آنچه این موضوع را تأیید می‌کند، وابستگی بسیاری از نویسندگان به سیاست و داشتن مناصب حکومتی یا وابستگی خویشاوندی با حاکمان جامعه است (غلام، ۱۳۸۱: ۱۶۹)؛ بنابراین، خواسته یا ناخواسته در مسیر اهداف و خواسته‌های حکومت وقت قدم برداشته‌اند؛ مثلاً، رحیم‌زاده صفوی در داستان *شهربانو* علل سقوط ساسانیان را ریشه‌یابی می‌کند و ازاین‌طریق خواهان تجدید حیات حکومت‌های سلطنتی است. آدمیت نیز در *دلیران تنگستانی* تمام آرمان‌های دست‌نیافتهٔ خود را در وجود رضاخان و در سایهٔ حکومت او برآورده می‌یابد. صنعتی‌زاده هم در داستان *سلحشور* و *مانی نقاش* بر لزوم احیا و تداوم سلطنت تأکید می‌کند (همان، ۲۶).

سپهران دلیل روی‌آوردن به چنین رویکردی را اختناق و سرکوب حاکم بر جامعه و گریز از واقعیت‌های اجتماعی می‌داند (سپهران، ۱۳۹۶: ۳۲)، اما معتقد است که با رمان‌های تاریخی تبلیغی و تجویزی روبه‌رو نبوده‌ایم و آثاری چون *دلیران تنگستانی* را استثناهایی می‌داند که مبلغ ظهور رضاشاه هستند (همان، ۳۲). ازنظر او، رمان‌های تاریخی در این دوره به جنبهٔ آرمان‌شهرگرایانه پرداخته‌اند (همان، ۱۵۸-۱۵۹)؛ البته، پذیرش دیدگاه سپهران دشوار است؛ زیرا شواهد بسیار در رمان‌های تاریخی این دوره، ازجمله مفاهیم ناسیونالیستی، تأکید بر ظهور پادشاه نجات‌بخش، توجه به زبان فارسی به‌منزلهٔ زبان ملی، ارتش ملی، یکپارچگی سیاسی و بحث از حجاب و افزایش سواد و... که از موضوعات مهم سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی است، نگاه ابزاری به این آثار را تقویت می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.239]

در رمان تاریخی *رستم در قرن بیست‌ودوم* صنعتی‌زاده، نمونهٔ بارزی است که نویسنده رستم را نماد کهنگی در جامعهٔ متجدد قرار می‌دهد و اندیشه، پوشش، و ابزار جنگی او را نامناسب و ناکارآمد می‌داند که مورد تمسخر دیگران قرار می‌گیرد. رستم نیز با مشاهدهٔ رفتارهایی چون رامشگری و رقص هم‌زمان مرد و زن و پوشش زنان آنان را نکوهش می‌کند، اما درعین‌حال درمقابل علم و معرفت هم‌نوعانش سر تعظیم فرود می‌آورد (ر.ک: صنعتی‌زاده، ۱۳۱۳)، اما درنهایت به تغییر خود راضی نیست. مجموع حوادث داستان مقارن با تحولاتی است که رضاخان در مدت حکمرانی خود در جامعهٔ ایرانی به‌وجود آورده و با مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است که نویسنده با بیانی انتقادی می‌نویسد: «مردمان هر قرنی برای همان قرن خلق شده‌اند و اگر این قاعده مراعات نگردد، زندگی‌شان تلخ خواهد شد» (همان، ۱۳۰).

۲. ۲. ۱. کارکرد ادبی

توجه و تأکید بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه پیوندی عمیق میان حماسه، به‌ویژه *شاهنامه* و فردوسی، با رمان‌های تاریخی پدید آورده است؛ چنان‌که علاقهٔ وافر زائرخان به *شاهنامه* سبب شده بود که همیشه این اثر را همراه خود داشته باشد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۳۸). بااین‌حال، برخلاف نمونه‌های ادبی محدود از حماسه در دورهٔ قبل، چنین رویکردی در رمان‌های تاریخی این دوره به اوج می‌رسد و کارکرد ادبی به مهم‌ترین ویژگی حماسه و داستان‌ها و شخصیت‌های *شاهنامه* تبدیل می‌شود.

نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی براساس نام‌های پهلوانان حماسی یکی از روش‌های تأثیرپذیری از حماسه است. نام بیشتر شخصیت‌های *لازیکا* چنین است: اسفندیار، بیژن، فریدون، هژیر، رهام، کشواد، شبرنگ و... . اسفندیار نیز از پهلوانان رمان تاریخی *مانی نقاش* است.

قابل تأمل است که کمالی اسم شخصیت‌های مثبت حماسه را برای چهره‌های نیک و مثبت و اسم بدکاران را برای شخصیت‌های منفی اثر خود به‌کار می‌برد و هم‌زمان خواننده را متوجه داستان‌های *شاهنامه* می‌کند. شغاد و بیژن ازجمله شخصیت‌های منفی و مثبت *شاهنامه* هستند که نویسندهٔ *لازیکا* با استفاده از داستان و شخصیت هریک از آنان شخصیت‌ها و داستان خود را می‌پرورد. در این رمان، شغاد زندان‌بانی است که بیژن، پور اسفندیار، را که از خانواده‌ای بزرگ است، محبوس می‌کند و با توطئهٔ موبد آذرگشسب و ریختن زهر در جام شراب بیژن درپی قتل اوست. ازقضا، هنگامی‌که شغاد برای پیگیری تأخیر در آماده‌شدن کباب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

به آشپزخانه می‌رود، پسرش با ورود به اتاق او و سرکشیدن شراب زهرآگین جان می‌سپارد (کمالی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹). تلاش نویسنده برای جذاب‌کردن داستان از نام‌گذاری شخصیت‌ها فراتر می‌رود و با تلمیح به داستان‌های *شاهنامه* چنین نتیجه می‌گیرد که شغاد «چاهی که برای بیژن کند، پسرش در آن افتاد» (همان، ۱۴۳) و در جایی دیگر با الهام از داستان سیاوش، توطئهٔ او علیه بیژن را برابر با حادثهٔ خون سیاوش می‌داند که در آن خودکامگی و منفعت‌طلبی شغاد، فرزند بی‌گناهش بیژن را همچون سیاوش به کام مرگ می‌فرستد و نتیجهٔ گناه او به خودش بازمی‌گردد (همان، ۱۹۶).

تأثیرپذیری از توصیف‌های *شاهنامه* نیز از دیگر کارکردهای حماسه در آثار این دوره است. توصیف شب به اهریمن سیاه‌روی نیز ازجمله نمونه‌هایی است که رحیم‌زاده تحت‌تأثیر توصیفات فردوسی در اثر خود از آن استفاده کرده است. جملهٔ «پیش از فرود افتادن اهریمن سیه‌روی شب، خود را به خانمانش برساند» (رحیم‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۴۴)، احتمالاً متأثر از بیتی است که فردوسی شب و سیاهی آن را چون اهریمن می‌داند:

نموده ز هر سو به چشم اهرمن چو مار سیه باز کرده دهن

(فردوسی، ۱۳۹۴)

حتی پهلوان‌زنان رمان‌های تاریخی ویژگی‌هایی چون گردآفرید دارند. گویی نویسندگان رمان‌های تاریخی گردآفرید را الگویی برای توصیف پهلوان‌زنان دانسته‌اند. زنانی که لباس جنگی بر تن دارند و اسب می‌رانند و جنسیت آنان قابل تشخیص نیست. پری‌دخت و زهیدا از این دسته‌اند که توصیف شجاعت و جنگجویی آنان یادآور گردآفرید است.

> مگر نخوانده‌ای در تاریخ ایرانی‌های پیش که وقتی سهراب به جنگ کیکاووس می‌رفت، در دز سفید، گردآفرید دختر کژدهم چگونه با او به جنگ اندر شد (کمالی، ۱۳۹۴: ۴۳).

زهیدا نیز هنگامی‌که به جست‌وجوی مانی می‌رود، لباس رزم بر تن می‌کند و به این باور می‌رسد که تنها باید به نیروی خود تکیه کند. شب‌هنگام پشت درهای بستهٔ ساختمانی می‌رسد تا استراحت کند با ضربات پهلوانانه در را می‌شکند تا وارد شود. او آنقدر شجاع است که با شیران می‌جنگند و برای نجات جان هرمیداس با سربازان چینی درگیر می‌شود (صنعتی‌زاده، ۱۳۰۵: ۲۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

این پهلوان‌زنان همچون گردآفرید و دیگر زنان ایرانی به ازدواج با بیگانگان تن نمی‌دهند. همان‌طور که گردآفرید در پاسخ به سهراب می‌گوید:

بخندید و او را بد افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت

(فردوسی، ۱/۱۳۹۴: ۲۷۰)

در *لازیکا* نیز زهره خطاب به سعد (عمرو) که دل در گرو آزرمیدخت داشت گفت:

> ای بیچاره! به چه امیدی به روی و موی آزرمیدخت دل بستی و ندانستی که کوچک‌ترین و پست‌ترین زن‌های ایرانی، این ایرانیان خودخواه خودپسند، به زناشویی با بیگانه تن درنمی‌دهد، به‌ویژه که آن بیگانه تازی‌مردم باشد که دیدهٔ ایشان از ستوران بی‌بهاتر شمرده می‌شود (رحیم‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

کارکرد ادبی عناصر حماسی چنان گسترش می‌یابد که برای دریافت اندیشه‌های نویسنده باید نگاهی تفسیری به داستان‌ها داشت. در داستان *عشق و ادب* و در محفلی که با حضور اسدی، فردوسی و دیگر ایران‌دوستان، اشعار و داستان‌های حماسی و ملیِ *گرشاسپ‌نامه* و *شاهنامه* همراه با ساز و آواز خوانده می‌شد، پس از اتمام *گرشاسپ‌نامه*، باربد رو به اسدی کرد و گفت ای بزرگوار من هم یک صفحه از تاریخ ایران را حفظم اگر اجازه فرمایید آن را بخوانم. اسدی تعجب کرد و پرسید گفتهٔ کیست؟ باربد به فردوسی اشاره کرد و گفت: گفتهٔ همین استاد بزرگوار است. اسدی با کمال خوشحالی گفت: بسیار خوب! بخوانید. باربد چنگ به دست گرفت و اشعار مربوط به قصهٔ فریدون و ضحاک را از ابتدا تا انتها شروع به خواندن کرد (آزاد همدانی، ۱۳۱۳: ۱۰۵).

با توجه به اینکه موضوع این اثر مجالس پنهانی اسدی و فردوسی برای قیام علیه خلفای بنی‌عباس و احیای استقلال ایران است و در جای‌جای آن با اندیشه‌های ملی‌گرایانه روبه‌رو می‌شویم، به‌نظر می‌رسد نویسنده در عبارات فوق و انتخاب داستان فریدون و ضحاک در مقام حمایت از پهلوی اول برآمده باشد و افکار خود را از زبان شاعران حماسه‌سرا و دیگر وطن‌پرستان داستان بیان می‌کند. این نکته که نویسنده اثر خود را به‌مناسبت فرمان رضاخان برای برگزاری جشن هزارمین سال ولادت فردوسی نوشته است، همسویی و رضایت او را از نظام موجود نشان می‌دهد؛ بنابراین، نویسنده استقلال حاصل از قیام فریدون را با استقلال حاصل از کودتای رضاخان یکی دانسته است که کشور را از سلطهٔ غاصبان ضحاک‌صفت شرقی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

و غربی (و شاید قاجاریان) رهانیده است. اشاراتی که به سنّت حماسی و شاهنامه‌خوانی با آواز و موسیقی نیز دیده می‌شود، از نکات حائز اهمیت دربارهٔ حماسه است.

فردوسی شاعر ملی

فردوسی از دورهٔ مشروطه به‌ویژه توسط کسانی چون آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی و کمی بعدتر کسروی موردتوجه قرار گرفته بود، اما در دورهٔ رضاشاه بیش‌ازپیش محبوبیت یافت. کسروی به فردوسی بینشی آمیخته به احترام دارد و می‌نویسد:

> شما می‌بینید که ما هیچ‌گاه از فردوسی بد نگفته‌ایم، بلکه بارها ارج‌شناسی نموده، گفته‌ایم فردوسی به زبان فارسی نیکی بزرگی کرده. فردوسی همچون دیگران یاوه‌گویی نکرده... فردوسی را شاعری استاد می‌شناسیم... زبان فارسی بسیار آلوده است و ما امروزه با کوشش‌های بسیار به پاک‌کردن آن می‌کوشیم. در همان‌حال می‌باید بگوییم که اگر *شاهنامه* نبودی از این آلوده‌تر بودی (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۶).

در دورهٔ پهلوی، فروغی همواره ستایشگر فردوسی بود و بارها از اهمیت *شاهنامه* سخن گفت (ر.ک: فروغی، ۱۳۱۲). رضازاده شفق در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه و زبان فارسی»، *شاهنامه* را اثری می‌داند که سبب مجذوب و حریص‌شدن ایرانیان به زبان مادری شده است (نقل از امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۱).

گذشته از ایجاد بنای مقبرهٔ فردوسی، برپایی هزارهٔ فردوسی اتفاقی بخصوص است که پیش‌ازآن در تاریخ ایران برای هیچ شاعری انجام نشده بود. حضور خاورشناسان نام‌داری چون کریستین‌سن، ماسه، برتلس و... درکنار بزرگانی چون فروزانفر، نفیسی، همایی و... همه بیانگر ارجمندی و اهمیت فردوسی و *شاهنامه* در نظام سیاسی و ادبی آن روزگار است. مقالات ارائه‌شده سراسر ثنای فردوسی و اقرار به جایگاه بلند او در فرهنگ ایرانی است. دلیل اصلی این بزرگداشت، شکل‌گیری دولت ملی مدرن (دولت‌ـملت) و ایدئولوژی ناسیونالیسم به‌عنوان ایدئولوژی‌ای است که تثبیت‌کنندهٔ دولت ملی مدرن در عصر مشروطه و به‌خصوص حکومت پهلوی است (همان، ۷۱).

درحقیقت، فردوسی با سرودن *شاهنامه* و پاس‌داشت زبان فارسی و تاریخ ملی ایرانیان، در دورهٔ پهلوی از مؤلفه‌های ملی به‌شمار آمد و هویت ایرانی را حفظ کرد. در رمان‌های تاریخی نیز به این چهرهٔ محبوب پرداخته شده است تا مقام رفیع او گرامی داشته شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

بدین‌ترتیب، هم‌زمان با گرامی‌داشت هزارمین‌سال تولد فردوسی، رمان تاریخی *عشق و ادب* یا *سرگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی* نوشته شد. در این رمان، فردوسی در جایگاه اصلی‌ترین شخصیت داستان وظیفهٔ به‌نظم‌کشیدن تاریخ اساطیری ایران را به زبان فارسی برعهده می‌گیرد تا هویت ایرانی را احیا کند. گذشته از *عشق و ادب*، رمان تاریخی *جفت پاک* نیز سرگذشت پدر و مادر فردوسی را تا زمان تولد او به‌شکلی خیالی توصیف می‌کند. اهمیت و مقام فردوسی چنان بالاست که نویسندهٔ رمان به‌دلیل ابهامی که در زندگی فردوسی وجود داشته، خواسته است تا دین خود را به او ادا کند. هرچند نویسنده درپی شرح زندگی خود فردوسی هم بوده، اما مجال این‌کار را نیافته است.

۲. ۲. ۲. کارکرد فکری

قهرمان‌پروری

در رمان تاریخی *دلیران تنگستانی* که وقایع تاریخی نزدیک به عصر مؤلف را روایت می‌کند، سخنرانی شیخ‌حسن‌خان قبل از شروع جنگ، فکر اساسی دورهٔ یأس ملی و آرزوی پیداشدن قهرمانی را دربردارد:

> آرزوی ما همه این بود که یا همت بلند ما دست جفاکار خارجی را که برای محو آثار استقلال ما دراز شده است از دامن وطن کوتاه سازد، یا آنها تمام ما را به اسم فدائیان ایران و قربانیان راه استقلال وطن معدوم سازند، اما از بدبختی تاکنون هیچ‌یک از این دو صورت وقوع نیافته است (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۲۴).

در کتاب *شهربانو عروس ایرانی پیامبر*، قباد و ماه‌آفرین در دهی دور از غوغای زمانه زندگی می‌کنند که پیکی از پایتخت خبر به شاهی رسیدن یزدگرد را بیان می‌کند: در هنگامهٔ شکست، مردم دست به دامان رهانندهٔ والانژادی می‌زنند.

شرایط پیچیدهٔ حکومت قاجار انتظار ظهور قهرمانی نجات‌بخش را پدید آورده بود. رضاشاه نیز، علاوه‌بر اندیشه‌های باستان‌گرایانه، داعیهٔ ملی‌گرایی و احیای شکوه و عظمت ایران را داشت که مورد توجه نویسندگان آثار منثور قرار گرفت (روستا و روستا، ۱۳۹۹: ۱۲۳). نویسندگان این دوره با نگاهی نوستالژی‌گونه به بیان رشادت‌های قهرمانان حقیقی و خیالی ادوار دور پرداختند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

داستان باستان و *عشق و سلطنت*،[۳] به‌علت هم‌زمانی با کودتای ۱۲۹۹ رضاخان، پیشگام چنین رویکردی هستند که با موضوع قراردادن کوروش و کیخسرو ظهور پادشاهی برای احیای شکوه و عظمت ایران را نوید می‌دهند، اما در سال‌های پس‌از ۱۳۰۰، چنین دیدگاهی فزونی می‌گیرد و شاهان و شخصیت‌های تأثیرگذار در انقلاب‌ها یا تحولات سیاسی و دینی موضوع رمان‌ها قرار می‌گیرند (ر.ک: صنعتی‌زاده، ۱۳۱۲؛ همو، ۱۳۰۵) که مؤید تغییر سلطنت در روزگار نویسنده‌اند؛ بنابراین، نویسندگان ضمن روایت تاریخی، شخصیت اصلی اثر خود را استعاره‌ای از رضاخان قرار می‌دهند. گذشته از زبان ادبی، آنچه این موضوع را قوام می‌بخشد آشکارا نام‌بردن از رضاخان به‌عنوان نجات‌بخش ایران در رمان *دلیران تنگستانی* است (همان).

نویسندگان رمان‌های تاریخی نیز برای پرورش قهرمان اثر خود از روایات موجود دربارهٔ قهرمانان در آثار حماسی که جنبهٔ روایی و خیالی آن پررنگ است بهره برده‌اند. تولد قهرمان و پرورش نزد شبان یا حیوان ازجملهٔ این ویژگی‌هاست که در آثاری چون *سلحشور* (صنعتی‌زاده، ۱۳۱۲: ۳۰؛ ۹۲-۹۴) و *عشق و سلطنت* دیده می‌شود. شاید از دیدگاه اجتماعی بتوان گفت پرورش فرزندان خاندان شاهی در طبقات محروم با هدف تقویت توان ارادی، شجاعت و انگیزهٔ پیشرفت و احتمالاً آگاهی از حال مردم برای حکمرانی در آینده بوده است و اشارات متعدد به این روایات در رمان‌های تاریخی، با آگاهی نویسندگان از مشقات دورهٔ کودکی رضاشاه و ازدست‌دادن پدر و مادر و پرورش نزد دایی‌اش تلاشی برای ارتباط شخصیت تاریخی او با پادشاهان باستانی و حماسی ایران باشد.

در رمان *عشق و ادب* از زبان محمد خطاب به فردوسی، که همواره غمخوار ایران بوده است، می‌خوانیم که «خدای ایران و ایرانیان نظر عنایت مخصوصی به جانب ایران انداخته و ستارهٔ اقبال ایرانیان می‌رود که به‌زودی از تحت‌الشعاع سلطهٔ اجانب بیرون آمده افق ایران را بار دیگر منور کند» (آزاد همدانی، ۱۳۱۳: ۶) و در تمجید از اقدامات این قهرمان (رضاشاه) که با جنبش دلیرانه دست اجنبیان را کوتاه کرد، او را با صفات جوانمرد، پیشوای توانای ایران، سردار ملی خطاب می‌کنند (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۲۷).

ویژگی دیگر این قهرمان را باید در سفرهای دور و دراز و خطرهای بسیاری دانست که جان او را تهدید می‌کند. اگرچه ریشهٔ ویژگی سفر قهرمان از بن‌مایه‌های اساطیری است، اما وجود اندیشهٔ ملی و نجات کشور آن را از اساطیر جدا و به حوزهٔ حماسه وارد می‌کند. در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

رمان‌های تاریخی *سلحشور* و *مانی نقاش* اندیشهٔ سفر قهرمان به‌خوبی نمایان است. قهرمان این داستان‌ها سفر خود را با انگیزهٔ دستیابی به هدفی آغاز می‌کند و پس‌از گذشتن از خوان‌هایی دشوار به موفقیت می‌رسد؛ موفقیتی که با نجات و استقلال کشور پیوند می‌یابد. در بخشی از این سفرها قهرمان همانند داستان‌های حماسی بر سر دوراهی انتخاب راه آسان و بی‌خطر و راه دشوار و پرخطر قرار می‌گیرد و اتفاقاً همچون قهرمان حماسه راه دوم را برمی‌گزیند (صنعتی‌زاده، ۱۳۰۵: ۳۱).

ازطرفی، حوادثی که قهرمان در این سفرها با آن روبه‌رو می‌شود، در پاره‌ای موارد شبیه به هفت‌خوان‌های رستم و اسفندیار است. گذر از بیابان و روستاهای بی‌آب‌وعلف یا گذر از میان ابرهای تیره‌وتار همراه با بادهای سرد، مبارزه با شیر، ملاقات با زن جادوگر یا ایزدبانوی عشق و زیبایی، گرفتار و زندانی‌شدن در چاه، شکستن طلسم و روبه‌رویی با نیروهای ماورایی که از حامیان یا دشمنان قهرمان هستند ازجملهٔ این خوان‌ها محسوب می‌شوند (ر.ک: صنعتی‌زاده، ۱۳۱۲؛ همو، ۱۳۰۵). برخورداری از ابزار یا شیئی با قدرت خارق‌العاده، قهرمان این آثار را از شخصیت تاریخی و واقعی به قهرمانی حماسی تبدیل می‌کند.

درفش کاویان نماد اتحاد و یکپارچگی ملی

استقلال زمانی به‌دست می‌آید که همه در زیر لوایی مشترک و برای سرافرازی آن بکوشند. این لوای مشترک که امروزه از آن به پرچم ملی تعبیر می‌شود، در ایران باستان درفش کاویان نام داشته که علاوه‌بر نقش اتحاد و یکدلی، غرور و تعصب و غیرت سربازان ایرانی از آن متأثر بوده است.

رضاشاه زمانی به قدرت رسید که جمعیت ایلیِ شمارِ زیادی از ایرانیان و استقلال و حکومتی که سران ایلات و عشایر برای خود قائل بودند، سبب تمرد و نافرمانی آنان می‌شد، بدین‌شکل که نه پاسخگوی دولت بودند و نه خود را ملزم به پرداخت مالیات و رعایت قوانین می‌دیدند. ازطرفی، ارتباط بعضی از سران ایلات با دولت‌های بیگانه چون رابطهٔ ایل بختیاری با انگلیس «یا قرارداد بین شرکت نفت انگلیس و ایران با محمد ناصرخان، ایلخان قشقایی» (سادات بیدگلی، ۱۳۹۸: ۸۸) مشکلات بسیاری به‌وجود می‌آورد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

رضاخان برای ایجاد ایرانی قدرتمند و مستقل جز قراردادن تمام افراد از هر قوم و قبیله و با هر رنگ و زبانی زیر لوای حکومت مرکزی چاره‌ای نداشت. در رمان تاریخی *شهربانو* اهمیت این اتحاد و همبستگی برای کسب استقلال به‌خوبی بیان می‌شود و نویسنده از زبان یزدگرد پراکندگی را سرزنش می‌کند:

> هر پادشاهی که این چندساله بر تخت نشست یک دسته هواخواه او شد و دستهٔ دیگر به کینه‌چویی پرداخت! چرا؟ پارس و پهله که آرش دارد؟ مگر مردم اسپهان و نهاوند یا ری و دامغان که مرز و بوم پهلوی است باشندگان ایران نیستند و مگر زبان پهلوی پارسی نیست یا پارسی از پهلوی بیگانه است؟ شما ای پارسیان که فیروزان را سالار خود می‌دانید و شما ای پهلویان که رستم فرخ هرمز را مهتر خویش می‌شمارید، آیا از ایرانی‌بودن خسته و فرسوده شده‌اید که درپی نام و نشان دیگری افتاده‌اید؟ من تا همهٔ شما سوگند یاد نکنید که از این بیگانگی و دورویی برکنار شوید هرگز تاج و تخت ایران را نخواهم پذیرفت (رحیم‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۹۶).

بدین‌ترتیب، ازبین‌بردن بیگانگی و جدایی ممکن نیست مگر با قرارگرفتن زیر یک پرچم و آن چیزی نیست جز درفش کاویان که قهرمان اثر ابتدا باید شایستگی و لیاقت خود را با به‌دست‌آوردن آن آشکار کند تا بتواند اعتماد و حمایت مردم را به خود جلب کند و آنان را برای تبدیل‌شدن به کل واحد با خود همسو کند. در رمان‌های تاریخی نیز تا زمانی که قهرمان اثر به درفش کاویان دست نیابد، قادر نیست حمایت مردم را جلب کند تا به پیروزی برسد. در رمان *شهربانو*، قباد که درحال گفت‌وگو با سپاهیان و انتقاد از همدلی و اتحاد میان ایرانیان بود و آن را علت پیروزی اعراب و شکست ایرانیان می‌دانست، با رسیدن نامه‌ای از پادشاه ناگهان چهره‌اش گلفام شد و گفت:

> این است آنچه می‌خواستیم و نمی‌دانستیم که چیست؟ دیگر آشکار است که اورمزد پاک فرخندگی ایران را خواستار است؛ زیرا شهنشاه آزرمیدخت به فرمان سروش آسمانی که همیشه یار و هوادار وی بوده است درفش کاویانی را پنهانی برای ما فرستاده است (رحیم‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۲۹).

در رمان تاریخی *سلحشور* هم تنسر نخستین شرط برخورداری از حمایت ایرانیان را به‌دست‌آوردن درفش کاویان می‌داند. او خطاب به اردشیر می‌گوید همهٔ مردم در انتظار یک سرکرده هستند که همچون کاوهٔ آهنگر هدایتشان کند. اردشیر از ویژگی‌ها و شرایطی که این سرکرده باید دارا باشد، می‌پرسد و تنسر می‌گوید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

اول‌آنکه درفش کاویانی را با خود داشته باشد؛ چه، دارا شاهنشاه به‌قدری مغرور به خویش بود که سپاهش مقابل اسکندر صف بستند، به درفش کاویانی اعتنایی ننموده و خود را مستغنی از آن دیده و به‌واسطهٔ نداشتن آن درفش شکست عظیمی به او و سپاهیانش وارد آمد (صنعتی‌زاده، ۱۳۱۲: ۳۱-۳۲).

۲. ۳. کارکرد حماسه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

دورهٔ سوم رمان‌های تاریخی را باید دورهٔ رکود حماسه و تبدیل آن به اندیشه‌های عیاری دانست؛ به‌عبارت دیگر، در آثار این دوره به‌ندرت می‌توان نمونه‌هایی از شخصیت‌ها، داستان‌ها یا دیگر عناصر حماسی یافت، درعوض شخصیت‌های مردمی با خصوصیات عیاری جایگزین شاهان و پهلوانان حماسی شده‌اند.

آنچه مسلم است مکتب عیاری همانند مکتب فتوت یا جوانمردی در آیین‌های پهلوانی ایران پیشااسلامی ریشه دارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۷۴). مرجع اصلی در همهٔ آیین‌های پهلوانی نیز، قهرمانان اساطیری‌اند که همواره درقالب داستان‌ها و افسانه‌ها اصول خود را سینه‌به‌سینه رواج داده‌اند. آیین عیاری و جوانمردی شامل مروت، ایثار، فداکاری، یاری مظلومان و بی‌پناهان، شفقت به خلق، وفای به عهد و بالاخره خودشکنی است. جوانمردان، علاوه‌بر صفات انسانی، به آدابی مقید بودند که معرّف جوانمردی بود. پس‌از اسلام که جوانمردان دین اسلام را پذیرفتند، به‌تدریج اساس مذهب تصوف برپایهٔ اسلام و فتوت استوار شد و آداب جوانمردی در رسوم خانقاهی میان صوفیان متداول و مرسوم شد (نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۱).

وجود چنین رویکردی در رمان‌های تاریخی دورهٔ سوم سبب شد تا قهرمانانی چون ابومسلم، یعقوب، لطفعلی‌خان و... جایگزین پادشاهانی چون کوروش، کیخسرو و اردشیر شوند و در سیمایی مردم‌پسند قیام‌هایی را آغاز کنند و در پناه حمایت مردم به دستگیری از مظلومان و دشمنی با ظالمان و متجاوزان برخیزند. زندگی درکنار انبوه مردم و سخنان و رفتاری که از آنان شنیده و دیده می‌شود، همه درجهت تقویت اندیشه‌های عیاری است. یعقوب با آزادکردن غلامی و دفاع از شهروندان گروه عیاران را تشکیل داد (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۴۲) و در پاس‌داشت این آیین نهایت تلاش خود را به‌کار گرفت:

و چون شاهین با شگفتی به او می‌نگریست، یعقوب افزود: می‌دانی شاهین وقتی که کیسه را پر از پول کردم، اتفاق غریبی افتاد. پس از حرکت چشمم به سنگ سفیدی افتاد و نمی‌دانم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

چه شد که آن را به زبان زدم. آن سنگ نمک بود. نمک؟ آری نمک. نمک سنگی و چون در خانهٔ صالح نمکش را چشیده بودم عارم آمد که از خزانه‌اش نقدینه‌ای بردارم. این کار مخالف جوانمردی است (همان، ۹۷).

حتی در تنها اثر این دوره که شخصیت اصلی داستان از خاندان سلطنتی، یعنی داریوش هخامنشی است، اندیشه‌های عیاری نمایان است و داریوش در نجات جان پرک‌ساس‌پس بیان می‌کند که «آیین جوانمردی و دلیری که من آن را از جان و دل پذیرفته‌ام، اکنون به من حکم می‌کند که او را در میان دشمن آن هم دشمنی حیله‌گر تنها نگذارم» (جلالی، ۱۳۲۱: ۲۳-۲۴).

روحیهٔ جوانمردی و کمک به دیگری تنها مربوط به قهرمانان اثر نیست و دیگر شخصیت‌های داستان ازجمله زنان جوانمرد و عیارند و برای نجات دیگری جانبازی می‌کنند؛ مهربانو (ر.ک: همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۵) و جمیله (ر.ک: شاه‌حسینی، ۱۳۲۸: ۵۱) از این دسته‌اند. آنچه در روحیهٔ عیاری اهمیت می‌یابد، توجه به زندگی و رفاه مردم است. در رمان *بابک، افشین و مازیار*، نویسنده سخن خود را با توصیف زیبایی از مهربانو و احوالش بیان می‌کند:

[مهربانو] گاهی نگاهی به دیوار قلعهٔ کاخ و بام عمارات آن که از لای درختان نمایان بود کرده می‌گفت: چرا کاخ‌نشینان سنگدل آن‌قدر ازخودراضی هستند و همه‌چیز را برای خود می‌خواهند. مگر سایرین در این دنیا حق زندگانی ندارند (همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

بنابراین، اندیشه‌های عیاری را می‌توان مرحلهٔ تنزل‌یافته‌ای از حماسه در رمان‌های تاریخی حماسی محسوب کرد که عوامل متعددی در بروز آن نقش داشته‌اند.

نخستین و شاید مهم‌ترین علت رکود حماسه را باید شرایط سیاسی و اجتماعی این دوره دانست. فروپاشی استبداد رضاشاه به‌دست متفقین و ناتوانی محمدرضا در کنترل شرایط، وضعیت سیاسی کشور را به انحطاط کشاند. بیماری، فقر، قحطی، ظلم و ستم بیگانگان مخصوصاً احتکار مواد غذایی (Jackson, 2018: 247) اوضاع اجتماعی نامساعدی را رقم زده بود. ناامیدی و دل‌مردگی جامعه را فرا گرفته بود؛ چنان‌که در *قهرمان ایرانشهر* می‌خوانیم:

هیچ می‌بینی شاهین مردم ما را چه نکبتی گرفته است؟ ازیک‌طرف بیماری و فقر و ازطرفی تاخت‌وتاز خارجی‌ها که دمی نمی‌گذارند مردم آسوده باشند همه را از زندگی بیزار کرده است. ببین جلوی خانهٔ حسین عمرو فقیه ما چقدر شلوغ است. اینها بیمارند و فقیر یا از کسی ستم دیده‌اند و اینجا به شکوه آمده‌اند (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

ازطرفی، دربار پهلوی بیش‌از هر زمانی بی‌اعتبار شده بود و مردم برای بهبود شرایط توانی در حکومت نمی‌دیدند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۹؛ مدنی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). نویسندگان رمان‌های تاریخی نیز در چنین جامعه‌ای دیگر درپی سخن‌گفتن از شکوه و عظمت ایران نبودند، بلکه تلاش می‌کردند با موضوع قراردادن شخصیت‌ها یا دوره‌ای مشابه از تاریخ ایران، وضعیت زمانهٔ خود را به‌تصویر بکشند؛ ازاین‌رو، بخش‌هایی از تاریخ ایران موضوع داستان‌ها قرار گرفت که پس‌از یک دوره تسلط خارجیان با قیام‌های قهرمانانی میهن‌پرست همراه است که از دل مردم و طبقهٔ غیردرباری برای استقلال و احیای هویت ایرانی برخاسته‌اند؛ به‌این‌ترتیب، روایت موجود از قیام‌های افرادی چون یعقوب لیث، ابومسلم، افشین و مازیار و حتی خاندان زند که خود را وکیل‌الرعایا می‌دانستند، موضوع بخش عمده‌ای از رمان‌های تاریخی قرار گرفت.

تحول در نگرش اجتماعی جامعه از دیگر عوامل رکود حماسه است. سال‌های ۱۳۲۰تا ۱۳۳۲ فرصتی برای جامعهٔ کارگری و طبقات فرودست جامعه فراهم کرد تا با حضور در فعالیت‌های سیاسی در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشند. با برکناری رضاشاه و جایگزینی فرزندش بر تخت سلطنت، وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور دچار تغییرات مهم شد و زمینه‌ساز اعتلای جنبش کارگری و تشکیل اتحادیه‌های کارگری در شهرهایی چون مشهد، تبریز، رشت و اصفهان شد (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۴۰؛ آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۲۸) و سبب شد تا این اندیشه که حکومت باید ازجانب مردم تعیین شود رواج یابد (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۸). در رمان‌های تاریخی موضوع به این شکل منعکس شد که دیگر جامعه متعلق به شاهان و طبقات بالای جامعه و جهان تک‌صدایی آنان نباشد، بلکه نویسندگان نگاه خود را به‌سمت مردم عادی تغییر دادند و اندیشه و آرمان‌های آنان را به‌تصویر کشیدند (غلام، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹؛ میرعابدینی: ۱۳۸۶: ۲۹). قهرمان اثر نیز مطابق با رویکرد جامعه و فریادرس دردهای کشور و مردم انتخاب شد؛ ابومسلم و یعقوب لیث نمونهٔ این قهرمانان‌اند که از دل جامعه و طبقهٔ فرودست برخاسته‌اند و برای مردم و کشور شمشیر می‌زنند، درحالی‌که در حماسه پهلوانان بر محور شاه گرد می‌آیند و به تصمیم او عمل می‌کنند. در چنین وضعیتی، جایی برای حماسه نمی‌توان در نظر گرفت، اگرچه مفهوم وطن میان قهرمان عیّار و حماسه یکسان باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

علت دیگر رکود حماسه را باید رکود جریان رمان تاریخی‌نویسی دانست. یکی از عوامل این رکود ظهور و گسترش داستان کوتاه فارسی و توجه به دیگر انواع ادبی در عصر مورد مطالعه است؛ بنابراین، رمان تاریخی به میزان دو دورهٔ قبل رواج ندارد. این رکود بی‌شک در انگیزه و تلاش مؤلف برای انتخاب مضمون و محتوا تأثیرگذار بوده است. بسیاری از آثار این دوره در صفحات اندک تألیف شده‌اند و نویسنده با شتاب هرچه بیشتر تلاش می‌کند تا در داستانی کوتاه اهداف خود را پیش ببرد. در چنین شرایطی، نویسنده از پرداختن به هرگونه توصیف اضافی یا بیان اندیشه‌های گوناگون اجتناب می‌ورزد. این تفاوت را در رمان‌های تاریخی دورهٔ نخست و دوم نسبت به دورهٔ سوم به‌صراحت می‌توان می‌دید؛ مثلاً، در اثری چون *عشق و سلطنت* یا *داستان باستان* نویسنده با توصیف و شرح وقایع گوناگون تلاش می‌کند تا از حماسه و اسطوره برای هدف خود که همان آموزش است بهره ببرد، اما در این دوره چنین نگرشی وجود ندارد.

۳. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی سیر تحول و کارکرد حماسه در رمان‌های تاریخی از سال ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲ بود. در نخستین دوره از رمان‌های تاریخی، با دو نگاه متفاوت به حماسه روبه‌رو هستیم. آثاری که نگاه سلطنت‌طلب دارند با زبانی صریح و آموزشی و با تلفیق تاریخ باستانی و حماسی ایران خواستار بازگشت شکوه و عظمت ایران هستند. در این آثار، که برپایهٔ داستان‌های کوروش و کیخسرو و تأثیرپذیری از دیگر داستان‌های شاهنامه‌اند، اندیشهٔ دفاع از سرزمین و تغذیهٔ روحیهٔ مقاومت، ایستادگی و شجاعت با حضور پهلوانان حماسی به خواننده القا می‌شود. برخلاف این آثار، نگاه منفی به پادشاهی در دیگر آثار این دوره، اندک‌نمونه‌هایی از داستان‌ها و شخصیت‌های حماسی با هدف تزئین داستان دیده می‌شود. در آثار دورهٔ دوم، حماسه همچون دیگر عناصر داستان به‌مثابهٔ ابزاری برای ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی طبقهٔ حاکم به‌کار رفته است. باید گفت اندیشه‌های ناسیونالیستی رضاشاه و وابستگی بسیاری از نویسندگان به دربار، از عوامل مهم ظهور چنین رویکردی است. باوجوداین، حماسه در این دوره درقالب ادبی بیشتر مورد توجه است و نویسندگان با استفاده از استعاره، تلمیح، تضمین و... از حماسه و به‌ویژه *شاهنامه* بهره برده‌اند و حمایت خود از حکومت را نمایان کرده‌اند. با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

ورود متفقین به ایران و شکست حکومت رضاشاه، ظلم و فقر و بیماری در ایران گسترش یافت. ناتوانی محمدرضاشاه در تمشیت امور و نفوذ بیگانگان به ناامیدی و یأس در کشور و رکود حماسه منجر شد و نویسندگان موضوعات متناسب با روزگار خود را برگزیدند که بیانگر اندیشه‌های عیاری و جوانمردی است؛ بنابراین، شرایط سیاسی مهم‌ترین عامل چگونگی کارکرد حماسه در رمان‌های تاریخی است. دیده‌شدن روزنه‌های امید و اندیشه‌های ملی‌گرایانه در طبقهٔ درباری باعث رواج حماسه شد و ناامیدی و ناتوانی سلطنت با رکود حماسه همراه شد؛ زیرا حماسه با دربار پیوند دارد.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه به مقالهٔ یحیی کاردگر و حسن شهریاری با عنوان «بازنمایی اساطیری ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی» رجوع شود.

۲. به مقالهٔ «کوروش و کیخسرو» از جلال خالقی‌مطلق رجوع شود. البته به‌نظر می‌رسد نخستین کسی که کوروش و کیخسرو را یکی دانست، ابوریحان بیرونی در *آثارالباقیه* است که با بهره‌گیری از منابع یونانی به شباهت و یکی‌بودن این دو شخصیت پی‌برد، اما این مسئله پیش از او مطرح نبوده است و تا دورهٔ قاجار نیز چندان به آن توجه نشده بود. برای آگاهی بیشتر به مقالهٔ یحیی کاردگر و کیانوش بیرانوند با عنوان «بررسی تطبیقی شخصیت کوروش هخامنشی در کتاب‌های تاریخی و رمان‌های تاریخی» رجوع شود.

۳. اگرچه آثار این دو نویسنده مربوط به نخستین دوره از رمان‌های تاریخی است، اما از بسیاری جهات شباهت زیادی به آثار دستهٔ دوم دارند که همین علت سبب می‌شود این دو اثر را پیشگام و حلقهٔ انتقال از دورهٔ نخست به دورهٔ دوم بدانیم.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمهٔ احمد گل‌محمدی. تهران: نی.

آدمیت، محمدحسین (۱۳۵۴). *دلیران تنگستانی*. چاپ هفتم. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار.

آزاد همدانی، علی‌محمد (۱۳۱۳). *عشق و ادب*. تهران: چاپخانهٔ اتحادیه.

آژند، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین* ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی). تهران: امیرکبیر.

اسلامی‌ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶). *یا مرگ یا تجدد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

اسداللهی، الله شکر (۱۳۸۴). *بازیافت اسطوره در رمان نو*. چاپ دوم. تهران: سمت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

امانت، عباس (۱۳۷۷). پورخاقان و اندیشهٔ بازیابی تاریخ ملی ایران: جلال‌الدین‌میرزا و نامهٔ خسروان. *ایران‌نامه*. شمارهٔ ۶۵: ۱۸-۲۴.

امن‌خانی، عیسی؛ علی‌مددی، مونا (۱۳۹۳). فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی (شاهنامهٔ فردوسی و نقش آن در تکوین هویت ملی ایرانیان در دورهٔ معاصر). *جستارهای نوین ادبی*. شمارهٔ ۱۸۵: ۶۵-۸۸.

بزرگ‌بیگدلی، سعید؛ قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹). عمده‌ترین جریان‌های رمان‌نویسی معاصر در انعکاس روایت‌های اسطوره‌ای. *مطالعات داستانی*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۵۱-۷۷.

بزرگ‌بیگدلی و همکاران (۱۳۹۹). تحلیل نمودهای اسطوره‌ای در رمان‌های معاصر فارسی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ با تأکید بر رمان سووشون. *روایت‌شناسی*. سال چهارم. شمارهٔ ۷: ۵۳-۷۹.

بدیع، میرزا حسن‌خان (۱۲۹۹). *داستان باستان*. تهران: تمدن.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. متن کامل. جلد ۱و۲. تهران: آزادمهر.

پارسانسب، محمد (۱۳۸۱). *سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲*. تهران: چشمه.

جلالی، علی (۱۳۲۱). *در راه نجات میهن*. تهران: پاریزی.

جوینی، عطاملک (۱۳۹۴). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. چاپ چهارم. تهران: زوار.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۷۴). کیخسرو و کوروش. *مجلهٔ ایرانشناسی*. سال هفتم. شمارهٔ ۲۵: ۱۵۸-۱۷۰.

خسروی، میرزامحمدباقر (۱۳۸۵). *شمس و طغرا*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.

رحیم‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۹۶). *شهربانو*. مشهد: داریوش.

رشیدیان، بهزاد (۱۳۷۰). *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*. تهران: گستره.

رضایی‌عصار، سیدجواد (۱۳۹۰). بازنمایی مؤلفه‌های هویت ملی در رمان‌های تاریخی از ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۰ خورشیدی، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه هرمزگان.

روستا، امید؛ روستا، داوود (۱۳۹۹). وطن و احساس تعلق به آن در نثر ادبی دورهٔ پهلوی اول و دوم. *پژوهشنامهٔ اورمزد*. شمارهٔ ۵۰: ۱۲۲-۱۳۷.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

سادات‌بیدگلی، سید محمود (۱۳۹۸). تبعید ایلات و عشایر در دورهٔ رضاشاه. *پژوهش‌های تاریخی*. سال پنجاه‌وپنجم. شمارهٔ ۳: ۸۷-۱۰۴.

سالور، حسینقلی میرزا (۱۳۱۱). *جفت پاک*. تهران: مطبعهٔ باقرزاده.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۱). *نویسندگان پیشرو در ایران*. چاپ ششم. تهران: نگاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.239]

سپهران، کامران (۱۳۹۶). *رد پای تزلزل* (رمان تاریخی ایران ۱۳۰۰-۱۳۲۰). تهران: شیرازه.
سلیمانی، محسن (۱۳۷۴). *رمان چیست؟*. تهران: نی.
شاه‌حسینی، ناصرالدین (۱۳۲۸). *شراره‌های خاموش‌شده*. تهران: سهامی چاپ.
شهریاری، حسن (۱۴۰۳). تحول در کارکرد اسطوره و حماسه در کتاب‌های تاریخی عهد مغول و ایلخانی. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. دورهٔ بیستم. شمارهٔ ۷۷: ۹۹-۱۳۰.
شین‌پرتو، علی (۱۳۳۲). *قهرمان ایرانشهر*. تهران: کانون انتشارات مزدا.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۶). *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
صنعتی‌زاده، عبدالحسین (۱۳۰۵). *مانی نقاش*. تهران: کتابخانه خیام.
صنعتی‌زاده، عبدالحسین (۱۳۱۲). *سلحشور*. تهران: مطبعهٔ دانش ناصریه.
صنعتی‌زاده، عبدالحسین (۱۳۱۳). *رستم در قرن بیست‌ودوم*. تهران: چاپخانهٔ مرکزی.
صنعتی‌زاده، عبدالحسین (۱۳۹۰). *دامگستران*. تهران: بی‌نا.
عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران*. جلد۱. تهران: البرز.
فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۷). *گیلان در قلمرو شعر و ادب*. تهران: جاویدان.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. چاپ دوم. تهران: سخن.
فروغی، محمدعلی (۱۳۱۲). مقام ارجمند فردوسی. *ارمغان*. سال چهاردهم. شمارهٔ ۱۱: ۷۴۵-۷۵۹.
کاردگر، یحیی؛ شهریاری، حسن (۱۳۹۹). بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*، دورهٔ بیست‌وهشتم. شمارهٔ ۳۴: ۲۵۵-۲۷۷.
کسروی، احمد (۱۳۷۸). *در پیرامون ادبیات*. تهران: فردوس.
کمالی، حیدرعلی (۱۳۹۴). *لازیکا*. با مقدمه و تحلیل محمدپارسانسب. تهران: تمدن علمی.
کوبیچکو (۱۳۵۱). نثر فارسی در دورهٔ سلطنت رضاشاه بزرگ. ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد. وحید. شمارهٔ ۱۰۰: ۶۸-۸۰.
کیانی، نسترن (۱۳۹۲). بررسی تحول مفاهیم اسطوره‌ای در چهار رمان فارسی: بوف‌کور، شازده‌احتجاب، سمفونی مردگان، و جای خالی سلوچ. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز. دانشکدهٔ هنر و معماری.
لوکاچ، گئورگ (۱۳۸۸). *رمان تاریخی*. تهران: ثالث.
مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶). تاریخچهٔ تحزب در ایران. *زمانه*. شمارهٔ ۶۶: ۱۲-۱۷.
مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: روزبه.
ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمهٔ میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی از آغاز تا ۱۳۲۰*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صدسال داستان نویسی ایران*. چاپ چهارم. تهران: چشمه.

نثری، همدانی، موسی (۱۳۹۸). *عشق و سلطنت*. تهران: آوای مهدیس.

نیکوبخت، ناصر؛ زارع، غلامعلی (۱۳۸۵). وطن در شعر مشروطه. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. شمارهٔ ۵۴ و ۵۵: ۱۱-۱۴۹.

نوربخش، جواد (۱۳۸۱). *در بهشت صوفیان*. چاپ دوم. تهران: یلداقلم.

همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۸۸). *بابک، افشین و مازیار*. تهران: همگام با هستی.

همدانی، شیخ رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.

References in Persian

Âbrâhâmiân, Yarâvand (2004). *Iran Between Two Revolutions*. Trans. Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney. [In Persian]

Âdamiat, Mohammad Hossein (1975). *Delīrân-e Tangestânī* (The Braves of Tangestan). 7th Ed. Tehran: Eqbâl va Šorakâ. [In Persian]

Ârianpoor, Yahyâ (1993). *From Sabâ to Nimâ*. Tehran: Zavvâr. [In Persian]

Âzâd Hamedani, Ali Mohammad (1934). *Love and Literature*. Tehran: Čâpxâneh-ye Ettehâdieh. [In Persian]

Âžand, Yaqūb (1984). *Modern Iranian Literature* (From the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution)). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Asadollâhi, Allâhšokr (2005). *Myth Retrieval in the New Novel*. 2nd ed. Tehran: SAMT. [In Persian]

Amânat, Abbâs (1998). The Son of Xâqân and the Idea of Retrieving Iran's National History: Jalal al-Din Mirza and the Book of Kings. *Īrân Nâme*, no. 65: PP. 18-24. [In Persian]

Amanxâni, Īsâ; Alimadadi, Monâ (2014). Ferdowsi and the Modern Iranian Discourse (Ferdowsi's Šâhnâmeh and its Role in the Formation of Iranian National Identity in the Contemporary Era. *Jostârhâ-ye Novīn-e Adabī*, no. 185: PP. 65-88. [In Persian]

Azīmī, Faxrroddīn (1993). *Crisis of Democracy in Iran*. Vol. 1. Tehran: Alborz. [In Persian]

Badī', Mīrzā Hasan Xān (1920). *Ancient Story*. Tehran: Tamaddon. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

Bahâr, Mohammad Taqī (2004). *Collection of Poems*. Full text. Vol. 1&2. Tehran: Âzâdmehr. [In Persian]

Bozorg Beygdelī et al. (2020). An Analysis of Mythic Characteristics in Contemporary Persian Novels from 1340 to 1357 with Emphasis on Sawvashoon. *Narrative Studies*, 4th year, no. 7: PP. 53-79. [In Persian]

Bozorg Beygdelī, Sa'īd; Qâsemzâde, Seyed Alī (2010). The Most Main Contemporary Novel Writing Flows in Reflection of Mythological Narratives. *Motāle'āt-e Dāstānī*, 1st year, no. 1: PP. 51-77. [In Persian]

Eslâmī Nodūšan, Mohammad Ali (1997). *Either Death or Modernity*. Tehran: Šerkat-e Sahâmi-e Entešâr. [In Persian]

Faxrâ'ī, Ebrâhīm (1998). *Gilan in the Realm of Poetry and Literature*. Tehran: Jâvīdân. [In Persian]

Ferdowsī, Abolqâsem (2015). *Šâhnâmeh*. Corrected by Jalāl Xâleqī Motlaq. 2nd Ed. Tehran: Soxan. [In Persian]

Forūqī, Mohammad Alī (1933). *The Esteemed Position of Ferdowsi*. Armaqān, 14th year, no. 11: PP. 745-759. [In Persian]

Hamedânī, Šeyx Rašīdoddīn Fazlollāh (1994). *Compendium of Chronicles*. Corrected by Mohammad Rowšan and Mostafâ Mūsavī. Tehran: Alborz. [In Persian]

Homâyūnfarrox, Abd al-Rahīm (2009). *Babak, Afshin, and Maziyâr*. Tehran: Hamgâm bâ Hastī. [In Persian]

Jalâlī, Alī (1942). *On the Path to Saving the Homeland*. Tehran: Pârīzī. [In Persian]

Joveynī, Atâmalek (2015). *Târix-e Jahângoš*â. Corrected by Habībollâh Abbâsī and Īraj Mehrakī. 4th ed. Tehran: Zavvâr. [In Persian]

Kamâlī, Heydar Alī (2015). *Lazika*. With an introduction and analysis by Mohammad Pârsânasab. Tehran: Tamaddon-e Elmī. [In Persian]

Kasravī, Ahmad (1999). *About Literature*. Tehran: Ferdows. [In Persian]

Kiânī, Nastaran (2013). An Examination of the Evolution of Mythical Concepts in Four Persian Novels: *The Blind Owl*, *Prince Ehtejab*, *Symphony of the Dead*, and *The Empty Place of Saluč*. M.A. thesis, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Faculty of Art and Architecture. [In Persian]

Kūbīčkū (1972). Persian Prose during the Reign of The Great Reza-Šâh. Trans. Jahângīr Fekrī Eršād. *Vahīd*, no. 100: PP. 68-80. [In Persian]

Lukács, György (2009). *The Historical Novel*. Tehran: Sāles. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

Madanī, Seyed Jalâl al-Dīn (2007). History of Parties in Iran. *Zamâne*, PP. 12-17. [In Persian]

Malkom, Sir Jân (2001). *The Complete History of Iran*. tr. Mīrzâ Esmâ'īl Heirat. Tehran: Afsūn. [In Persian]

Maqsūdī, Mojtabâ (2011). *Political and Social Transformations in Iran*. Tehran: Roozbeh. [In Persian]

Mīrâbedīnī, Hasan (2007). *One Hundred Years of Iranian Story Writing*. 4th Ed. Tehran: Češmeh. [In Persian]

Mīrābedīnī, Hasan (2008). *The Evolution of Narrative and Dramatic Literature from the Beginning to 1941*. Tehran: Farhangestân-e Zabân va Adab-e Fârsī. [In Persian]

Nasrī Hamedâni, Mūsâ (2019). *Love and Sovereignty*. Tehran: Âvâ-ye Mahdīs. [In Persian]

Nourbaxš, Javâd (2002). *In the Paradise of Sufis*. 2nd Ed. Tehran: Yaldā-ye Qalam. [In Persian]

Pârsânasab, Mohammad (2002). *The Course, Critique, and Analysis of Persian Historical Novels from 1905 to 1953*. Tehran: Češmeh. [In Persian]

Rahīmzâde, Alī Asqar (2017). *Šahrbānū*. Mašhad: Dâryūš. [In Persian]

Rašīdīân, Behzâd (1991). *Mythical Insight in Contemporary Persian Poetry*. Tehran: Gostareh. [In Persian]

Rezâyī Assâr, Seyed Javâd (2011). *Representation of National Identity Components in Historical Novels from 1905 to 1921*. M.A. thesis, Hormozgân University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]

Roostâ, Omīd; Roostâ, Dâvūd (2020). Homeland and the Feeling of Belonging in Literary Prose of the First and Second Pahlavi Periods. *Pažūhešnāme-ye Ormazd*, no. 50: PP. 122-137. [In Persian]

Sâdât Bīdgolī, Seyyed Mahmūd (2019). Analysis of the exile of the tribes and tribes during the Reza Šâh era, *Historical Researches*, 55th year, no. 3: PP. 87-104. [In Persian]

Safā, Zabīhollâh (2017). *Epic Poetry in Iran*. 5th ed. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

San'atīzâde, Abd al-Hossein (1926). *Mani the Painter*. Tehran: Ketâbxâne-ye Xayyâm. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]

San'atīzâde, Abd al-Hossein (1933). *The Warrior*. Tehran: Matba'e-ye Dâneš-e Nâserīeh. [In Persian]

San'atīzāde, Abd al Hossein (2011). *The Trappers*. Tehran: Bī Nā. [In Persian]

Sepanlū, Mohammad Alī (2002). *Pioneer Writers in Iran*. 6th Ed. Tehran: Negâh. [In Persian]

Sepehrân, Kâmrân (2017). *The Footprint of Instability* (Iranian Historical Novel 1921-1941). Tehran: Šīrâze-ye Ketâb-e Mâ. [In Persian]

Soleymânī, Mohsen (1995). *What is a Novel?* Tehran: Ney. [In Persian]

Šâh Hosseynī, Nâseroddīn (1949). *Extinguished Sparks*. Tehran: Sahâmī Čâp. [In Persian]

Šīnparto, Alī (1953). *Hero of Irânšahr*. Tehran: Kânūn-e Entešârât-e Mazdâ. [In Persian]

Xâleqī Motlaq, Jalâl (1995). Key Xosrow and Kūroš. *Iranian Studies*, 7th year, no. 25: PP. 158-170. [In Persian]

Xosravī, Mīrzâ Mohammad Bâqer (2006). *Šams and Toqarâ*. Tehran: Vezârat-e Farhang va Eršād. [In Persian]

Zarrīnkūb, Abdol Hossein (2009). *Research in Iranian Mysticism*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.10.9]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.239]